بسم الله الرحمن الرحیم

۱ ۲ ۳

ترجمه رسالهٔ جالینوس که در بول گفته بنای انسان که سرشته است جمیع چهار است دم روح یعنی این هر سه
چیز معمول اخلاط در صبیان زیاده است و در شبان و کهول معتدل المقدار و در شیوخ قلیل المقدار و در شیوخ قلیل المقدار
پس از این سبب بدن شیوخ مرطوب است اصناف و انواع اخلاط ده قسم است انواع مره صفرا چهار قسم است
صفرا احمر شبیه تلخ یعنی زردی سفید کراثیه یعنی سبز رنگ کمزنگاری انواع بلغم چهار است حلو و مالح که حامض و زجاجی
انواع سودا سالم باشد از سوختگی آن در قوام غلیظ مره آن عفوصت دارد نوع دم سوخته باشد آن مده
که لطیف باشد و گرم و مره آن حامض باشد سبب حرارت که در بدن انسان لطیف است اول روح که بسیار
لطیف است بخار لطیف و این اوسط است که مابین خون و روح است دم لطیف که این حد لطافت
قلیل است میکنند آنکه بسیار شد از طبیعت عمل و از فعل حرکتی و از حرکت حرارتی پیدا می‌شود پس بعث
کند لذت از حرکت سکون را و از سکون برودت پس میکشد حرارت الطرف بالای و برودت طرف
سفلی پس در رست حرارت سیلان به برودت و گرم دسوخت میکند که ویرا و سیلان می‌شود از رطوبت
و جذب میکند حرارت این رطوبت را پس می‌باشد علام رطوبت دیگر و خشکی پس پیدا می‌شود گرمی
و تری و سردی و خشکی پس بطرف بلندی گرمی و تری است بطرف اسفل سردی و خشکی بخار گردد
گرمی و خشکی پس نار شد یعنی آتش و هر گاه رطوبت بخار گردد به برودت پس پیدا می‌شود از روی
سبب همین گرمی هوا در آن بطرف بالا است و ماء و ارض سبب برودت بطرف اسفل است
پس برای هر رنگ از این طبایع لون و مرتبه است برای حرارت سرخی و صفت است برای برد
سفیدی و کبودی برای رطوبت تیرگی و سنگینی برای یبوست جذب و رقت دلیل مشابهت
برای بیان می‌کنیم دم مشابهت دارد برنگ قرطم صفرا مشابهت دارد برنگ زعفران
سودا مشابهت دارد برنگ کحل بلغم مشابهت دارد برنگ صابون رنگ
قاروره بر شش قسم است احمر و زعفرانی ابیض و اسود و کراثی و ارغوانی
احوال قاروره شش قسم و هنگامی که دیده شود بول سرخ و تیره پس هنگام غلبه خون است
سرخی دلالت میکند بگرمی و تیرگی دلالت میکند بر رطوبت برای یقین که خون گرم و تر است
و هنگامی که دیده شود بول سرخ و صاف و رقیق پس غلبه مره صفرا است سرخی دلالت

دلالت میکند بر گرمی و صفا و رقت و دلالت میکند بر خشکی برای همین صفرا گرم و خشک است
و هنگامیکه دیده شود بول سفید و تیره پس غلبه بلغم است سفیدی و دلالت میکند بر رطوبت برای
همین بلغم سرد و تر است و هنگامیکه دیده بول رقیق و صاف و سفید پس غلبه مره سودا است برای
همین سودا سرد و خشک است و هنگامیکه ممزوج شود در رنگ زعفرانی در بعضی
ماند رنگ ارغوانی سرخی مایل برای همین خون که ممزوج شود در صفرا میگردد ارغوانی
و هنگامیکه دیده شود کل ممزوج بلغم میگردد و سیاه مایل سرخی برای همین سودا مخلوط
می شود بدم پیدا میشود بول سیاه مرکب می شود طبایع و مرض و قبل برای این و هنگامیکه ممزوج شود
کل بابت خون میگردد رنگ کبود تا برای همین سودا مخلوط شود به بلغم می شود رنگ آن برای
و هنگامیکه ممزوج زردی بابت صابونی می شود رنگ زعفران برای همین مره صفرا و هنگامیکه
ممزوج شود به بلغم میگردد رنگ زعفرانی بول و براز سه نوع است اول رقیق دلالت میکند
بر نضج نوع بلغم دویم غلیظ دلالت میکند بر نشاط شکل حروف بلغم سیوم جمع شود درد بی
در قبل قاروره و دلالت میکند که مرض مشغول می شود و دلالت میکند بر هضم طعام
براز برات ابتداء می بیند اگر برات منقلب شروع هضم همین قسم براند اگر رسوب سرخ باشد
دلالت میکند بر حرارت اگر سفید باشد و دلالت میکند بر برودت همین ختم قیاس میکند بر رنگ
و بکران و گر قوام بر کاینکه دیده شود در [illegible] اگر در شیشه که حالا است و قائم باشد پس
دلالت میکند که بیماری هم قائم است و اگر در وسط شیشه باشد پس ضعف [illegible] میکند
با مرض و هنگامیکه ته نشین باشد در شیشه پس مرض غالب است و واجب است بر طبیب که ظرف
را پوشیده باشد که روشنی بر او افتد و واجب است طبیب را اینکه بول را در دست
چپ گرفته ملاحظه نماید برای اینکه در دست راست گرفتن سایه بر طرف می افتد بدانکه
اکثر مردم از راه آزمایش و شرارت قاروره حیوان به طبیب می نمایند پس برای دفع گرداند
زیاد فرق کرده می شود در بول بهایم و انسان و بول صاحب مرض لون در قوام زبد [illegible] رقت
غلیظ پس سه از اینها لازم است برای بول که جدا می شود و آن [illegible] قوام زبد [illegible]
مختلف می شود در بعضی مزاجها در رقت رنگ غلیظ علاجها که در بول انسان و بهایم
وغیره فرق نتوان کرد بول اشتر زردی شود در و زیر رنگ نیلگون و دیده می شود
در وسط قاروره شیشه اینها است بول حمار تیره سبز مایل سفیدی بسیار و [illegible]

زبد رقیق مایل احمر 2
زبد ابیض الکدورت 3
زبد رقیق مایل ابیض 4
زبد ارغوانی 5
زبد اسود 6
زبد کراثی 7
زبد زعفرانی 8
زبد اعلای [illegible] وسط اسفل 9
زبد زرد [illegible] 10

در قاروره شیشه را ندیده شود گویا پر است از روغن زرد و قوام نداشته باشد بول رسب
قسم از بول مجرا است لیکن به سفیدی زیاده دارد لطف صاف لطف تیره بول دنبه
سفید است بزردی مایل و در رنگ بیشتر غلیظی و قوام زیاده و بعضی ظروف مطموس می
شود گویا روغن بادام است بول ضحر زرد و چرب سیاه بیشتر در پایین جوشه و بیشه
بسیار میشود در ظروف اگر کسی آب و سکنجبین ممزوج کرده بیاشامد رنگ آن زرد مایل
به سبزی و نباشد او را قوام پس وقتیکه او را در قاروره بیند شیشه را از ظرف نکشد زیر شیشه
مانند عسل سپید باشد آب انجیر مسهل را از رنگی بلند می شود از زردی و سرخی او
اوسط و بوقع رنگت گویا قایم و در بول مسهل تحرک میباشد در رنگ آن زردی سفیدی مایل
رقیق و مسهل رنگت آن سرخ مایل بزردی و مایل آن سرخ و سفید از رنگ رقیق
رنگ مره صفرا سرخ بسبب گرمی و لون دم هم سرخ است بسبب گرمی
سرخی صفرا بسیار سرخی زعفرانی و وقتیکه حل بلند بزردی شود چنانچه صفرا هر گاه که
بسیار لطیف زرد نباشد چنانچه در رنگ سرانی گفته و وقتیکه صفرا و سودا ممزوج
می شود دیگر رنگ ایجاد کامله زرد شود اما هر چه ترکیب شوند رنگ سبزی شود اگر تا دیر در آن
ماند سیاه گردد چنانچه که در رنگ زعفران دیر ماند ابتری بیگردد پس اگر در بول حرارت
باشد رنگ زرد نماید و از غذاهای کم و وقتیکه بلغم غالب شود در رنگ بول ابتری چیز
این بول طبیعی است و وقتیکه مودی شود در مزاج ازین غذاهای سرد و تر بعضی زرد باشد
صفرا کم شود و بلغم زیاده ازین سبب بول سفید می شود و در وقت و این بزرده طبیعی است
بول صبیان سفید مختلف می شود در رقت و غلظت بسبب اختلاف غذاهای
اطفال رقیق بول بحران تا است و زرد و سرخی مختلف می شود در سرخی و زردی
بول سفید رقیق مختلف بود در رقت کم از زردی ظرف و سفید
بول سوخته و زرد به بول جوانان بیگی مانند مایل به تیرگی بول لبن رقیق
مایل به صفا و قوام آن زیرد غلیظ می باشد و بالاضافه رقیق و سفید کمی و بالای آن رنگ
مستقر است بول حامله مثل بول زنان حامله باشد و در صاف با صفای بول
پس بول حامله است و اگر بیند در شیشه رنگ ازرق پس تحقیق دلالت
کند به شروع حمل است و اگر بیند در وی غلیظ تیرگی پس آخر حمل است

بول بعد از جماع کف کرده و در وسط آن خطوط یعنی رشته رسوب شبیه الخیوط و بول رقیق
و صاف و سفید علامت و دلالت میکند بر شناختن جمیع رنگ بول حمار قرحت
کرده دیده می شود سرخ و غلیظ و تیره پس شتابان بمیرد دیگر بول حمار دق که
دیده شود قلیل و سرخ و تیره پس بدتر خواهد ماند حمی ربع و قتیکه دیده شود
لطافت رقت و صفا طول خواهد کشید بول حمی دق که با سل باشد و قتیکه
بول یعنی گداختن اعضا باشد قلیل سرخ و صاف بالای آن چرب
بول حمی رابع و قتیکه دیده شود در روسرخی و صاف پس زود بمیرد
بول بت متواوی و قتیکه دیده قلیل زردی و قوام آن هاتیه تنگ باشد پس مرض
طول خواهد کشید بول حمی لوم زرد و رقیق و سوسه و مضطرب مانند یکجا قرار نگیرد
بول صاحب متواوی و قتیکه دیده شود زرد و قوام آن تیان ثقل
زیرین پس زود بمیرد بول صاحب یرقان سرخ سیاهی مایل صاف
بول صاحب وجع طول سیاه غیر کدر بول صاحب وجع
الکبد غلیظ و تیره بول صاحب سعال اصفر و رقیق و صافت
بول صاحب صداع سفید مایل بزردی بول صاحب وجع مفاصل و ظهر سفید و غلیظ
شبیه بریته انباشته [illegible] اصباع بول باشد در شب یا در روز ببیند تکشد
و بول از خر شب را در شیشه صحیح [illegible] بند و اگر کسی بگوید که در روز بخواهد و بعد از فراغ خود
ببیند و درست نیست چرا که عادت [illegible] درست شب و در شب هضم تمام می شود و
به نسبت روز دیدن [illegible] در انتها [illegible] ساعت [illegible] اعتبار [illegible]
چنانکه رنگ [illegible] رنگ [illegible] تفاوت در رنگ میشود خصوصا [illegible] روزه ایام
گرما متغیر می شود تمام [illegible] بر نگهای زرد [illegible] و دور می گردد و [illegible] در توقف
بسیار [illegible] بول [illegible] متغیر می شود و [illegible] رنگ گردن و ثقل و بول [illegible] در دیر گردن زیاده
از [illegible] ساعت [illegible] و بول [illegible] جلد [illegible] دیر [illegible] طبیعت [illegible]
برطوبت دارد [illegible] باشد و در [illegible] ازین سبب تغیر بول زود می شود

تمام شد نسخه [illegible] محمد علی [illegible]

تاریخ [illegible] ماه محرم [illegible]

[illegible]

شرح مروجه اطبای ہند

برنج	جو	حبه	خردل حبشی	شعیر	قیراط	دانق
۲ خردل	۲ خردل	۸ ارزد	ارزه	۶ خردل	۳ حبه	۸ حبه
اوقیه	بندقه	حمصه	باقلیه	درم	مثقال	دام خام
۱۰ درم	یکدرم	۲۳ درم	۸ سرخ	۳۰ ماس	۴۰ ماس	۱۴ ماشہ
دام پخته	استار	دانگ	دینار	طسوج	سیر طبیه	[illegible]
۱۲ ماشہ	۶۰ درم	۸ حبه	۶ دانگ	۲ حبه	۴۰ مثقال	۲۰ ماشہ
تولچه و توله	سیر اکبری	سیر شاهجهانی	سیر عالمگیری	رطل	من طبیه	تانک
۱۲ ماشہ	۳۰ دام پخته	۴۰ دام پخته	۴۳ دام پخته	۲۰ دام پخته	۴۰ دام پخته	۴ ماشہ
درهم لنگ	درهم سیم	درهم طلا	بہلولی	پل		
۸ ارزه	۴۵ ارزه	۱۰ ارزه	۱۱ ماشہ	۱۶ درم		

Lucknow
1. VII. 27.
W. 1.